

## دکتر خلیل سلطان القرائی \*

### فلسفه تعیین اهداف کلی و جزئی در تعلیم و تربیت

طرح مطلب : معمولا انسان در وضعی ثابت باقی نمی ماند زیرا او موجود " درجهانی " است ، یعنی در میان حوادث جهان قرار دارد ، و خود نیز یکی از آن حوادث بوده و در معرض تغییر و تحول می باشد. مقام هستی انسان ، جوری است که امکان سیر به سوی کمال و انحطاط هر دو محتمل است ، یکی از این دو امکان ، یعنی سیر به سوی کمال ، یا انحطاط ، همواره به نسبتی در برابر او قرار دارد ، به عبارت دیگر ،

---

\* عضو هیات علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تبریز .

۱- اصطلاح *être- dans-le monde* به زبان فرانسه و *Dasein* به زبان آلمانی اشاره ای است به وضع و موقعیت انسان در جهان و کیفیت هستی او در عالم که همواره در ارتباط با اشیاء جهان و سایر انسانها می باشد و بدون این ارتباط ، انسان به صورت مجرد و انتزاعی درمی آید که در جهان محسوسات چنین موجود انتزاعی قابل تصور نیست.

۲- البته معنی کمال و انحطاط ممکن است از محیطی به محیط دیگر فرق کند اما وجود امکان در هر محیطی برای ترقی و تنزل امری ، واقعی است.

انسان در یک حالت استواء، نسبت به آن دو امکان جای گرفته است و اگر انسان از تحول اعراض نماید و سعی در ثابت ماندن کند، شرایط و الزامات موقعیت او در جهان، اجازه تحقق چنین هدفی را فراهم نمی‌کنند و تغییرات درونی، خواه ناخواه، محسوس و نامحسوس، تند و کند عملی می‌شوند.<sup>۲</sup>

نگرش تجربی و مراجعه به سیر تاریخ نیز امر دگرگونی را مسلم می‌سازند. اما آنچه در این مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت، مساله اراده و علاقه خود انسان به تحقق تغییرات و تطورات است، که بنام هدفداری و نیت مطرح می‌شوند و روش نیل به آن هدف نیز به نام برنامه ریزی و روش کار مورد بررسی قرار می‌گیرند. بنابراین برای انسان هدفدار، گذر از وضع موجود و حرکت به سوی آنچه فعلاً موجود نیست، یک خصیصه اساسی محسوب می‌شود که از کیفیت هستی او در جهان ناشی می‌شود. زیرا انسان در جهان حضور دارد. و این جهان، جهان حوادث و ممکنات است، از طرف دیگر انسان با توجه به نیازها و مسایل و مجهولات خود، الزاما به سوی رفع و حل آنها کشانده می‌شود. اصولا انسان موجودی است که متوجه جهل خود می‌شود و این توجه به نادانی، با توجه به کشش درونی انسان به دانستن، او را به سوی

۱ - مارتین‌هایدگر، وجود و زمان، پاریس ۱۹۷۲ ص ۷۴.

۲ - وجود تحول و دگرگونی کلیه شئون جهان محسوس و انسان قابل ملاحظه می‌باشد. از لحاظ افکار و عقاید پیدایش فلسفه‌های جدید و تفسیرهای تازه از متون و وقایع مبین تحول نگرش‌هاست. از لحاظ علمی پیدایش نظریات جدید علمی دال بر تحول استنباط‌ها می‌باشد. ابطال پذیری قوانین علمی نیز مویذاتحوالات و تکمیل قوانین علمی است. از لحاظ ادبی و اعتقادی نیز پیدایش سبک‌های جدید و تحول فرهنگ‌ها مویذدگرگونی هستند.

هر نفس‌نومی شود دنیا و ما      بی‌خبر از نوشدن اندر بقا  
عمر چون جویی نونومی رسد      مستمیری می‌نماید در جسد

البته این نظر در باب انسان محسوس جسمانی مطرح شده است همچون جوی زیرا مفاهیم کلی در وعاء ذهن ثابت می‌مانند.

سؤال و پرسش و هدفداری می‌کشاند. بنابراین وجود امکانات و میل به دانستن، راههای تازه‌ای در برابر انسان قرار می‌دهند، و این حالت به صورت ظهور هدفهای جدید ظاهر می‌شود. " بدین ترتیب فهمیدن و ادراک درآینده بنامی‌شود ( زیرا تحقق هدفها درآینده صورت می‌پذیرد) در واقع، وجود دنیوی انسان به کمک فهمیدن و در ضمن آن، خود را به عنوان آینده در زمان قرار می‌دهد<sup>۱</sup> واضح است که توجه به سوی آینده، و میل به فهمیدن و ترقی، در میان حوادث و امکانات، به صورت هدفداری، و علاقه وصول به آن هدفها، به صورت برنامه ریزی، ظاهر می‌شوند. " برای استخراج مفاهیم کلی یک موقعیت، ابتداء بایست تجارب زنده‌ای از همان موقعیت به قدرت استقرائی داشته باشیم، و در جریان داده‌های جدید و محکم علوم باشیم. غفلت از اکتسابات و داده‌های کاملاً تازه پژوهش و تفکر ( البته به شرط اینکه واقعا وجود داشته باشند )، در واقع محکوم کردن خود به این است که مسایلی واقعیت راناقص ببینیم، در نتیجه این خطر وجود دارد که نظرگاه مناسبی برای نسل‌های در حال رشد فراهم آوریم " <sup>۲</sup> که بیان نسبتاً کامل واقعیت نباشد.

گفتیم، این گرایش درونی و الزامات بیرونی نسبت به تحول و حرکت، وقتی با اراده و نیت خود انسان هدایت شود، مسلماً نیازمند مقدمه‌چینی و برنامه‌ریزی است و این مقدمه‌چینی مستلزم شناختن وضع خود از دیدگاه امکانات و انتخاب هدف است، و بالاخره تنظیم آن امکانات به نحوی که وصول به آن هدف میسر گردد. بنابراین در این مقاله نقش کمال مطلوبها در به حرکت آوردن انسان برای تحقق امکانات خود و چگونگی تحقق آنها در موارد عینی و ملموس، مورد بررسی قرار خواهد

۱ - فلسفه‌هیدگر، وجود و زمان، پاریس ۱۹۷۲ ص ۵۰.

۲ - مقدمه، بر تعلیم و تربیت عملی، کاستون میالاره، پاریس ۱۹۹۰ ص ۲۶.

گرفت.<sup>۱</sup>

اگر انسان بدون اراده و نا آگاه در مسیر تغییرات قرار بگیرد، در واقع خالی از هدف و خلاقیت شخصی است، او تابع حوادث طبیعی و اجتماعی و یا دانسته و یا ندانسته تابع اراده کسی است که مسیری رفتارهای او را تعیین می کند و هدفهای او را مشخص می سازد، چنین انسانی اغلب ماشین گونه عمل می کند و رفتارهای او مکانیکی می باشد و تاریخ زندگی او نیز تاریخ طبیعی است.

پس اولین شرط هدفداری اعتقاد آگاهانه به این امر است که انسان در جهان امکانات قرار دارد " وجود انسانی به عنوان توانائی بودن ظاهر می شود، او سرچشمه امکانات است، استعدادی است برای هدایت خود به سوی آن امکانات..."<sup>۲</sup>

در میان انسانهای هدفدار و معتقد به امکان تحول نیز لااقل دو گروه را می توان، با استمداد از ملاحظات عینی و تجربی در اساطیر و تاریخ فلسفه ها و تراجم احوال، از هم متمایز ساخت.

۱- گروهی که هدفدار بوده و به اراده خود هدفهایی را برمیگزینند و از خیال تحقق آنها سرور می شوند، ولی برای نیل به آن هدفها از راه و روش تجربی و تعقلی بهره نمی گیرند. به عبارت ساده تر، برنامه ریزی

۱- فرض بر این است که انسان در جهان متحول قرار دارد و خود نیز تحول می یابد ( مگر اینکه به علت تربیت های نادرست، تجدد ذاتی و خلاقیت های فکری و عملی او موقتا به رکود و بی حرکتی مبدل شود)، وجود تحول، انسان را متوجه وجود امکانات تازه می نماید، و به او نشان می دهد که به نحو دیگری بودن نیز میسر است چنین وضعی انتخاب هدف های تازه ای را القا می کند، و چون امکان ایجاد تحول میسر می باشد، تحقق هدفها نیز، با تنظیم اوضاع و احوال به خاطر نیل به آن هدفها متصور شده و انسان راه خاطر علاقه ذاتی اش به رفع نیازها، به سوی برنامه ریزی و عمل می کشاند.

۲- موریس کوروز، فلسفه هیدر پاريس ۱۹۶۶ ص ۷.

دقیق ندارند و به لزوم برنامه‌ریزی نیز توجه نمی‌کنند. چنین گروهی در سیرنظری خود به سوی هدفهای دل‌انگیز و رویاگونه اوج می‌گیرند و در خیال خود احوالی ترسیم می‌کنند که لذت خیالی وصول به هدفها، آنها را چنان مشغوف می‌سازد که حوصله ملاقات با واقعیات ناهموار و پرنشیب و فراز را از دست می‌دهند و نسبت به واقعیات بی‌توجه می‌شوند. نتیجه چنین احوالی سیرناموزون در عالم نظر و تقبیح غیرمنصفانه عالم واقع و جهان محسوسات است. زیاده‌روی در اهمیت نقش ذهن، تصور و خیال و غفلت از نقش واقعیت همانست که در سیر تاریخ فکر بشر به صورت اصالت معنی یا اصالت تصور افراطی ظاهر شده است. در برابر آن فراموش کردن اهمیت نقش ذهن و اصالت دادن یک طرفه به واقعیت مستقل از ذهن به صورت اصالت واقع و احوالنا اصالت ماده ظاهر شده است. اما در عصر حاضر با پذیرفتن نقش ذهن و واقع هر دو و حفظ برتری خلاقیت ذهن، فلسفه‌ای به وجود آمده که به صورت فلسفه‌های پدیدارشناسی و سپس به صورت فلسفه اصالت وجود خاص انسانی مطرح شده‌اند در این فلسفه‌ها هر ادراکی همواره ادراک چیستی است و هر خیالی همواره خیال چیزی است<sup>۱</sup> و قس علیهذا.

۲- گروه دیگر علاوه بر هدفداری، از تنظیم مقدمات و برنامه‌ریزی دقیق نیز بهره می‌گیرند و سیر تدریجی به سوی هدف متعالی را با تحقق هدفهای جزئی میسر می‌شمارند. در نتیجه هدفهای خود را چنان بسزرگ و ایده‌الی انتخاب نمی‌کنند که هدفهای مقدماتی در فاصله بین‌آن هدف متعالی و این واقعیت حی و حاضر بی‌اهمیت به نظر آیند تا اینکه عدم توجه به این واقعیتها، خلائی در ذهن به وجود آورد، به نحوی که همواره بین وضع موجود و هدف متعالی حفره‌ای غیرقابل عبور خودنمایی کند و آنها را از حرکت به سوی هدف باز دارد. این گروه معمولاً عزمی

۱- پدیدارشناسی چیست؟ آندره دارتیگ، ترجمه دکتر محمود نوالی، تهران

راسخ به سوی هدف خود سیر می کنند. اما به هر حال اگر کسی به الزامات واقعیت توجه نکند، و به لزوم سیر تدریجی از از واقعیت هابه سوی هدفها رامورد غفلت قرار دهد. در این صورت روزگار چنین انسانی یابه تحسین و عشق ورزی به هدف عالی صرف می شود و با آن هدف تعالی را چنان از خود دور و غیر قابل وصول می ببند که به وضع موجود راضی می شود و خود را مطیع تحولات غیر ارادی می کند و به مرتبه سطح گروه فاقد برنامه نزول می کند.

بدین ترتیب انتخاب هدفهای خیالی وعدم توجه به برنامه ریزی های دقیق هر دو بهیک نتیجه منجر می شوندکهحالت تماشا ورضایت خالی از عمل است، ما سعی می کنیم نتایج هر دو نگرش را در نوشته خود مورد بررسی قرار بدهیم و از دیدگاه تعلیم و تربیت پیشنهاداتی مطرح نمائیم. ابتدا به تعریف بعضی از اصطلاحات مبادرت می کنیم.

هدف چیست؟ هدف تصویری است که موجب پیدایش یک فکرویک صورت ذهنی می شود، و غیر از واقعیت موجودمی باشد.<sup>۱</sup> هدف چیزی است که نیل به آن مورد نظر قرار می گیردکه مترادف غایت، قصد و نیت و نقشه و طرح می باشد.<sup>۲</sup> هدف نوعی پیش بینی است.<sup>۳</sup> "اگر موجودی قبل از شروع فعالیت منظمی که مرحله به مرحله پیش می رود و به پایان می رسد، تصویری از نهایت آن داشته باشدگوئیم که فعالیت آن موجود هدفی دارد. مثلا " وقتی می توانیم برای یک روش تربیتی هدفی قایل شویم که پیش بینی صورت نهائی آن میسر باشد"<sup>۳</sup> "پس هدف

۱- فرهنگ اصطلاحی و انتقادی فلسفه، آندره لالاند، پاریس ۱۹۷۲ زیر

عنوان معنی A صفحه ۶۹۵ ستون ۲.

۲- زبان فلسفی، پل فولکیه و سن ژان، پاریس ۱۹۶۹ صفحه ۷۶ تحت

عنوان But .

۳- جان دیویی، مقدمه ای بر فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه امیرحسین آریان پور تبریز ۱۳۳۹ صفحه ۸۴.

عبارتست از صورت نهائی فعالیت آگاهانه ، که متوجه تحقق قصد و نیتی است .

یکی از عناصر هدف پیش بینی است ، پیش بینی سبب می شود که وسایل لازم و موانع نیل به هدف مورد توجه قرار گیرند ، و آن وسایل به نحوی منسجم تنظیم شوند که نیل به هدف را محتمل تر سازند . این نوع پیش بینی موجب می شود که شخص از انتخاب هدفهای ناممکن خودداری کند . در واقع ، مشخص کردن هدف باعث می شود که افکار شخص بسوی معین و مشخص سوق داده شود و از رویاهای پراکنده و روزمره جلوگیری شود<sup>۱</sup> . بنابراین هدفدار کسی است که در جستجوی یک معنی و تحقق آن است و اشیاء عالم را بنا بر هدف خود تنظیم می کند و جهت مشخصی به فعالیت های خود می دهد .

فلسفه هدف چیست ؟ دلیل انتخاب هدف و هدفداری ، کیفیت

نگرش انسان است که از وضع موجود خود راضی نیست و اعتقاد دارد که از حالی که دارد می تواند تعالی یابد . پیش فرض ذهنی چنین فردی این است که می توان عوامل موجود را به نحوی تنظیم کرد که وافی به مقصود باشند . بدین جهت می توان گفت که انتخاب هدف مبین نحوه خاص هستی انسان است . اما ، اگر هدف ها از علائق طبیعی و درونی انسان سرچشمه بگیرند تلاشها و وسایلی که برای نیل به هدف فراهم می شوند ، تحمیلی نخواهند بود ، در نتیجه هدف و وسیله باهم هماهنگی و یگانگی پیدا می کنند . به عبارت دیگر ، هر یک از مراحل فعالیت ، وقتی کسی از لحاظ حال منظور گردد ، هدف است و چون از لحاظ آینده ملاحظه شود وسیله است<sup>۲</sup> . به طور مثال ، دانشجویی که باعلاقه به تحصیلات

۱ - ماکسول مالتز ، روانشناسی ارتباط و کنترل ، ترجمه جلال زره سازو

بابک شمشیری ، تهران ۱۳۷۲ صفحه ۷۲ .

۲ مقدمه ای بر فلسفه آموزش و پرورش ، صفحه ۸۷ .

می پردازد، مرحله نهائی آن تحصیلات هدف اوست ، اما برای نیل به مرحله نهائی ، فعالیتهائی لازم است ، هریک از آن فعالیتها وسیله نیل به آن هدف باشند. بنابراین " هریک از مراحل فعالیت ما تا زمانی که طی نشده است هدف است و پس از طی شدن ، وسیله مرحله بعدی می گردد " <sup>۱</sup>.

هدف دیدگاهی است که صاحب آن هدف ، در سپهر نظرگاه خود وضع موجود را نسبت به خود ناموزون می یابد. یعنی وضع نامطلوب فعلی و آرزوی دگرگونی آن ، دلیل طرح هدف می شود، هدف وسیله ای برای خروج از وضع نابسامان فعلی است . بنابراین ، هدف امری پادر هوا و من عندی نیست ، بلکه بر پایه ملاحظه آنچه جریان دارد و آنچه ممکن است ، جان می گیرد ، هدف ، دلیل و سبب فعالیتهای انسانی و مفسر رفتارهای اوست .

اما انتخاب هدف اگر تحمیلی و یا تقلیدی باشد یعنی با علیق فرد منطبق نباشد و از وضع موجود و عوامل موثر در آن غافل بماند، کم کم فعالیتها به عنوان وسیله ، کار ساز نخواهند بود ، و فعالیت ها تقلیل خواهند یافت و در نتیجه هدف پادر هوا و منقطع از واقعیت و فقسط در محدوده ذهن باقی می ماند، خیال و توهم به چنین ذهنی مستولسی می شود ، زیرا قدرت فعالیت در عالم خارج ، از وی سلب شده است. این جو درونی و ذهنی سبب اظهار نظرها و نگرشهای خیالی دیگر می شود ، از جمله گفته می شود : کمال مطلوبها قابل وصول نیستند ، یا انسان نمی تواند به معنی حقیقی انسانیت واقف شود. <sup>۲</sup> بدین ترتیب

#### ۱- همانجا

۲- فرض بر این است که انسان با انتخاب هدف ، شروع به فعالیت می کند و استعدادهای خود را به منصفه ظهور می رساند. و اگر بعضی از هدفها برای وی غیر قابل وصول بمانند، بهانه ای خواهد بود تا در مورد بعضی از هدفها، که سیر به سوی آنها تدریجی و دائمی است ، وصول بدانها دعوت نامی می شود. این خود سبب رکود و سهل گزائی می گردد.



انسان تسلیم وضع موجود و استفاده از لحظات دمام می شود، و یا در آرزوی نیل به کمال مطلوبها، به خیال متوسل و عوالمی تصور و تعقل می کند که بیش از پیش انسان را از واقعیت دور و نسبت به آن غافل می سازد.

این امر که انتخاب هدفهای بزرگ و دلفریب انسان را خیالا به خود مشغول می دارد و حرکت تدریجی و سیر به سوی هدف متعالی را کم کم از نظر دور می سازد، در مورد معانی کلی و مصداقهای آنها نیز صادق است. زیرا ثبوت معانی کلی در ذهن مانند دوستی، پاکبیزی تقوی، زیبایی و عدالت ... نیز ممکن است انسان را آن چنان به خود مشغول سازد که مایه غفلت از موارد جزئی و مصداقهای متعدد آن کلی ها باشد، و ما را از لحاظ ذهنی قوی و از لحاظ عملی ناتسوان سازند. اعتقاد به استفاده از لحظات فعلی و از دست ندادن آنها، به خاطر آینده نامعلوم نیز حاصل همین طرز تفکر است، زیرا انسان آرزوی رسیدن به هدفهای متعالی را در سر می پروراند، و اغلب سعی لازم را نیز انجام می دهد، ولی رسیدن به بعضی از مراتب ظاهرا میسر نمی گردند. ولی چون انسان کمال مطلوب و آرزوهای خود را چون معشوق زیبا دوست می دارد، در صورت عدم نیل به آنها، با خیال همدلی پیدا می کند. مثلا پاسخ دادن به سئوالات فلسفی که به هر نحوی که باشند، برای همیشه شک و تردید را از ذهن انسان نمی زدایند، بدانجهت انسان خسته از تامل، عجالتا به وضع فعلی رضایت می دهد. منتها بعضی از متفکرین راه شکاکیت و لحظه پروری را انتخاب می کنند، و بعضی دیگر هر دو را می پذیرند یعنی هم از امکانات وضع موجود استفاده می کنند و هم برای آینده هدف و برنامه ریزی دارند. ولی دسته اول یا به علت دلایل فلسفی خودشان، و یا کم حوصلگی و احياناً تنبلی فعالیت های خود را در جو زمان حال محدود می کنند و از میزان فعالیت های خود بر طبق یک برنامه ریزی می کاهند.

ممکن است عدم امکان نیل به هدف‌ها و مقاصد فلسفی و مهم، پس از تلاش‌های منطقی و مداوم معلوم گردد. در این صورت ملاحظه می‌شود صاحبان اراده عجالتاً به وضع موجود و بهره‌مندی از زندگی ادامه می‌دهند و به فکر راه‌های تازه و فعالیت‌های مناسب دیگر می‌افتند، تا در موقع مناسب، به سوی مقاصد خود حرکت کنند.

بر عکس حالت فوق، بعضی از مردم از تلاش بی‌زاری شونند و حتی قبل از انجام تلاش‌های لازم گوشه‌ای از حرف‌های بزرگان را تقلید می‌کنند، و گوئی از آیه، مبارکه " و لا تقربوا الصلوه وانتم سكارى " فقط لا تقربوا الصلوه رامی بینند مثلاً از بعضی اشعار خیام یا حافظ، بدون توجه کلی به فلسفه بیان آنها، راه سهل و آسان را انتخاب می‌کنند، تا خود را از فعالیت معاف سازند که مثلاً خودخیام فرموده:

بر خیز و مخور غم جهان گذران

خوش باش و دمی به شادمانی گذران

در طبع جهان اگر وفائی بودی

نوبت به تو خود نمی‌رسید از دگران

اما خیام و امثال وی این اشعار را وقتی سروده‌اند که تلاش‌های جانفرسای آنها به نتیجه مطلوب نرسیده و برای یک استراحت موقتی راه لذت بردن از شرایط فعلی را پسندیده‌اند. این حالت بسیار طبیعی است، زیرا کسی که تلاش طاقت فرسائی نموده، لذت بردن از زندگی برای او ممکن و متصور می‌شود، کسی که رنجی نبرده و دایماً در حال استراحت بوده باشد، اصولاً معنی لذت نیز برای چنین فردی قابل درک نیست، لذت بردن او از زندگی جز تقلید و تکرار الفاظ چیزی دیگری نخواهد بود.

فلاسفه جدید نیز انتخاب هدف‌های عملی و قابل وصول را بسر

انتخاب هدفهای انتزاعی ترجیح می دهند.<sup>۱</sup> ما برخلاف کانت ، که امر کلی را برای تاسیس اخلاق کافی می داند، فکرمی کنیم اصول بسیار انتزاعی نمی توانند عمل را تعریف کنند<sup>۱</sup> به طور مثال می توانیم بگوئیم تنها دانستن این دستور کلی که باید " راه راست را انتخاب کرد " یا " باید انسان دوست بود " و امثال آنها ، نمی توانند به تنهایی برای مناسب عمل کردن کافی باشند و الا لازم می آمد انسان با دانستن دستورهای کلی و انتزاعی ، با آرامش کامل تصمیم بگیرد و رضایت خاطر هم داشته باشد ، ولی عملاً اینطور نیست ، زیرا با اطلاعات وسیع نظری ، انسان نمی تواند در صحنه عمل بدون دغدغه تصمیم بگیرد. زیرا مقتضیات واقعی در باب امور انسانی کاملاً قابل محاسبه و قابل پیش بینی نمی باشند.

هدفهای کلی که از علایق اساسی انسان سرچشمه می گیرند اگر روش انطباق و تحقق آنها در موارد جزئی مدنظر باشد و از آن غفلت نشود ، مایه آزادی انسان می شود ، زیرا سبب می شود که از امکانات وضع موجود برای نیل به هدفهای متعالی استفاده شود.<sup>۲</sup> هدفداری از این جهت ، نجات از حاکمیت گذشته و تاریخ بوده و موجب ظهور آزادی - است ، زیرا تنها گذشته و حوادث منطوی در آن سازنده اعمال انسانی تلقی نمی شوند ، بلکه اراده فعلی انسان با انتخاب هدف به تنظیم امور برای نیل به آن هدف به کار می افتد. هدفداری از این نظرگاه نوعی امیدواری به آینده و انتظار و معادشناسی است ، زیرا انتظار و معاد

۱ - ژان پل سارتر ، اگزیستانسیالیسم مکتب اصالت بشریت پاریس ۱۹۷۵ صفحه ۸۵ .

۲ - در نظر فلاسفه اصالت وجود خاص انسانی ، آزادی نبودن موانع در برابر اراده انسان تعریف نمی شود ، بلکه آزادی عبارتست از تنظیم امکانات و واقعیتها ، به نحوی که ما را به مقصود و هدف خودمان نایل سازد.

هدفهائی هستند که سبب می شوند اعمال جزئی خود را به خاطر هدفهائی متعالی تنظیم نمائیم از میان بردن این انتظار به معنای رها کردن آن به دست تمامی مخاطرات تاریخ خواهد بود. نداشتن انتظار و هدف عالی در واقع نوعی ناتوانی در برابر تاریخ است. از این جهت است که گفته اند "انسان شجاع دارای هدفهائی بالاتری است"<sup>۱</sup> ولی همانطور که اشاره شد، مقدمات نیل به هدفهائی عالی باید به صورت برنامه ریزی منسجم در نظر باشد و عمل شود.

چرا انسان هدفهائی متعالی انتخاب می کند : داشتن هدف نشانه حیات و تلاش است ، هدفداری به فعالیتهای انسان انسجام وهم سوئی می بخشد، داشتن هدفهائی متعالی مبین آرزومندی و کمال طلبی است در واقع "آنچه خاص انسان است - آرمان است ، یعنی آرزو و استعداد فرا رفتن از شرایطی که طبیعت برای او تنظیم کرده است."<sup>۲</sup>

اما عدم تصوّر صحیح مراحل و فاصله بین وضع موجود تا هدف متعالی ، همانطور که گفتیم ، بیشتر انسان را به سوی خیال پردازی و بی عملی سوق می دهد. گزینش هدفهائی متعالی بدون برنامه ریزی های دقیق و بدون توجه به سلسله مراتب سیر به سوی آرمان ، خالی از فایده و گاهی مایه یاس و نومیدی است . یکی از انحرافات طرز تفکر فلسفی که انسان را بیشتر به خیال پروری و غفلت از عمل وادار می کند، انتخاب هدفهائی عالی و کمال مطلوبهای استعلائی است که مبتنی بر تاریخ و مقدمات لازم نباشد. مشابه این وضع ، اشتغال زیاد با معانی کلی در

۱ - هانری کرین ، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی ، ترجمه جواد طباطبائی تهران ۱۳۶۹ صفحه ۲۵ .

۲ - هرمان هسه ، دمیان ، ترجمه لیلی پور تهران صفحه ۱۵۶ .

۳ - دکتر محمد علی اسلامی ندوشن ، سخن ها را بشنویم تهران ۱۳۶۹ صفحه ۹۷ .

ساحت تعلیم و تربیت و غفلت از موارد جزئی و عملی آنهاست .  
 اما از طرف دیگر ، فقدان هدفهای برتر از واقعیت ، وعدم توجه  
 به خلاقیت فکر ، واقعیت رابه صورت پراکنده و متشتت جلوه گرمی سازد ،  
 و اشیاء را بدون اینکه در یک مجموعه فهمیده شوند ، امری —سازو  
 بی ارتباط با سایر اشیاء و بدون ارتباط نشان می دهد. به عبارت دیگر  
 انسان را از درک مشابهات و مشترکات اشیاء غافل می سازد. این مطلب  
 همانست که در ساحت علم به صورت تفسیر وقایع و حوادث به مدد یک  
 فرضیه مطرح می شود . به عبارت دیگر ، دانش مادرباره طبیعت صرفا  
 زائیده تجارب حسی نیست ، بلکه قدرت خلاقه ذهن انسان نیز در  
 تنظیم آنها در یک مجموعه کلی نقش اساسی دارد. و الا بدون دخالت  
 ذهن معلومات حسی جز امور پراکنده و بی ارتباطی به نظر نمی آیند!  
 مثلا اگر اختلافات خانوادگی را در نظر بگیریم ، هریک ، واقعه خاصی  
 است که در هر خانواده دارای هویت منحصر به فردی می باشد، اما  
 با اینحال با سایر اختلافات خانوادگی مشابهتی دارد، و همین مشترکات  
 است که امکان ایجاد ارتباط و فهمیدن حال دیگران را به ما می دهند .  
 اما محصورماندن در این مشترکات است نیز دوری از واقعیت های ملموس

۱- تحلیلی از دیدگاههای فلسفی فیزیکیدانان معاصر، مهدی گلشنی، تهران  
 ۱۳۶۹، صفحه های ۱۱۶ و ۱۱۵ .

همچنین نظریه صورت کل یا گشتالت نیز وقایع و رفتارها را وقتی قابل  
 فهم می داند که در یک مجموعه کلی و با ملاحظه روابط خاص اجزاء  
 دریافت شوند. در اینمورد به صفحه های ۵۵ - ۵۶ کتاب تاریخ روانشناسی  
 ج ۲ ف - ل - مولر ترجمه دکتر علی محمد کاردان تهران ۱۳۶۸ مراجعه شود.  
 ناگفته نگذیریم که پدیدار شناسی در پیدایش نظریه گشتالت موثر بوده  
 و میدان حیث التفات و قصداری پدیدارشناسی نیز به نحوی انسجام  
 دهنده ذهن و عین هر دو می باشد. رجوع شود به پدیدارشناسی چیست ؟  
 آندره دارتیک - ترجمه دکتر محمودنوالی صفحه ۵۴ .

است که ما را از مصداق وقایع و افکار غافل می سازد، و از فهم فرقه‌های ظریف آنها با توجه به ویژگی‌های خاص هریک از آنها بازمی‌دارد.

محبوس ماندن در یک تصور ایده‌آلی، ما را در انجام تلاش‌های لازم برای رسیدن به هدف باز می‌دارد، و آن تصور کمال مطلوب را حقیقتی می‌نماید که همپایه‌امور واقعی دارای اهمیت و ارزش می‌باشد، و یا اینکه انسان را در حول و حوش یکی از هدف‌های عالی چنان مشغول می‌سازد که انسجام فعالیت‌های هماهنگ انسان را در کارهای روزمره از بین می‌برد. می‌دانیم که "هر جامعه دارای علایقی برجسته و هدف‌هایی است که طبیعتاً بسیاری از کردارها و مراسم ساخته و پرداخته‌اش در اطراف آنها دور می‌زند، ولی در پاره‌ای موارد این حال به افسراط می‌گراید تا آنجا که دسته‌ای از آن کردارها و مراسم ساخته و پرداخته، به صورت عناصر نامعتدل و بی‌خاصیت در می‌آید و بدتر آنکه موجب اختلال و سوء عمل عناصر تمدنی (فرهنگی) دیگر که برای بقای جامعه ضروریست می‌گردد.<sup>۱</sup> تولید زیاد در بعضی از جامعه‌های صنعتی و غفلت از کیفیت توزیع و برطرف کردن نیازهای عاطفی و ارتباطی، مایه گرفتاری‌های روانی و بیکاری شده‌است. و در بعضی از جوامع به گوشه‌ای از مراسم بیش از حد توجه می‌شود، و به عنوان هدف اصلی، سایر امور و مراسم جامعه را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، و در نتیجه رشد جامعه و جریان تحولات آن نامتعادل می‌گردد. پیشرفت بیش از حد طرح و نظر و ناتوانی و غفلت از عمل، نمونه دیگری از این احوال است. همچنین می‌توانیم به طور مثال یادآوری کنیم که انتخاب این هدف عالی که انسان باید به طبیعت تسلط یابد و غفلت از سایر ضروریات روانی و روحانی، امروزه مشکل اساسی تری به وجود آورده‌است. که همانا چگونگی رابطه انسان با انسان است که در عصر ما بسیار اضطراب‌انگیز شده

۱ - رالف لینتون، سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران ۱۳۲۷، صفحه ۵۲.

است .

بنابراین تعیین هدف کلی بدون توجه به مقدمات و وسایل نیل به آن هدف ، در ابتداء شاید فرحبخش و محرک باشد، ولی به هنگام برخورد با اولین موانع واقعی ، اثر خود را از دست می دهد. و چه بسا تاثیر منفی نیز در بر داشته باشد. به طور مثال در باره بازی شطرنج که مات کردن طرف مقابل هدف اصلی است ، تصور پیروزی مسرت بخش و محرک است ، اما بدون رعایت مقدمات و برنامه ریزی ، نتیجه مطلوب بدست نمی آید و چه بسا نتیجه معکوس نیز حاصل شود. یعنی خود انسان مات شود. ولی آنچه درخوراهمیت بیشتر است بازی های موزون و توام با نقشه است که صاحب بازی را به سوی هدف اصلی هدایت می کنند . همینطور با سواد شدن ، هدف کلی و اصلی است ولی بدون فعالیتهای توام با برنامه و فعالیتهای لحظه به لحظه ، نیل به آن هدف میسر نمی باشد. مسئله برنامه ریزی و کیفیت استفاده از تواناییها و وسایل و تنظیم فعالیتهای برای نیل به هدف ، از همدیگر جدا نیستند. چون دانه و زمین است که یکی بدون دیگری حاصل نمی دهد.

هر هدفی باید در زیر یک هدف عالی تر قرار بگیرد هر فعالیتی ناظر به هدفی است . اما چون وقایع و حوادث عالم از هم جدا نیستند و هر کدام در میان شبکه روابط قرار دارند. بنابراین هر هدفی خود نوعی مقدمه ، برای نیل هدف دیگری قرار می گیرد، مانند ورزش کردن که هدفش شادابی و سلامتی است . ولی این دو نیز مقدمه ای برای فعالیتهای اساسی تری ، چون تحصیل و کار هستند و تحصیل و کار نیز دارای مراتبی هستند . بنابراین این ، هدفها در یک مرحله خاص به پایان نمی رسند و هر مرحله ای از تحصیل و کار کردن نیز هدفی غیر از خود دارند مانند کسب شان اجتماعی ثروت ، و رفاه و غیره . به عبارت دیگر هر فعالیتی علاوه از هدف نزدیک دارای هدف دور نیز هست . و هر هدف جزئی در جو یک هدف کلی تر قرار می گیرد، و معنی دار می شود. و همین امر است که فعالیت انسان را

بی پایان و مستمر و نا محدود می کند و امکان پیشرفت و ترقی را فراهم می سازد.

اگر از تداوم و استمرار و پیوستگی هدفها غفلت کنیم ، یعنی هر فعالیت را در خود آن محبوس کنیم ، پیوستگی امور مورد غفلت قرار می گیرد و وضع مصنوعی پیش می آید . به طور مثال تحصیل ریاضیات را فقط برای یادگیری ریاضیات در نظر آوریم ، و هدفی غیر از ریاضیات در آن منظور نکنیم در واقع چنین نگرشی به بی عملی منجر می شود. زیرا این نگرش انتزاعی و مستقل پنداشتن امور ، امری غیرواقعی است و اگر از روابط ، امور غفلت کنیم در یک فعالیت محبوس می مانیم. به عبارت دیگر ، فی نفسه تلقی کردن امور و غفلت از روابط ، به ناکامی در فعالیت ها و بیگانگی از واقعیت منجر می شود.

یکی از نمونه های بارز ارتباط هدفها باهم در تحت یک هدف اصلی ، اعتقاد به معاد است ، معاد هدف کلی است که انسان اعمال پراکنده خود را بنا بر آن هدف کلی تنظیم می کند ، به عبارت دیگر انسان با همان هدف متعالی ، یعنی کسب مراتبی در روز معاد، زندگی خود را پایان یافته تلقی نمی کند و خود را در هدفهای کوچک محبوس نمی بیند، و ضمن تعقیب هدفهای نزدیک و استفاده از نتایج آن هدفها ، هدف دور را نیز مورد غفلت قرار نمی دهد. چنین نگرشی اعمال ما را به هم مرتبط می سازد. و توهم جدا بودن آنها را از بین می برد. بطور خلاصه می توان گفت ، برای هر فعالیتی باید هدفی خارج از آن فعالیت نیز متصور باشد تا فعالیتها تازه را بدنبال بیاورد. مثلا اگر غذا خوردن تنها برای رفع گرسنگی باشد پس از رفع گرسنگی فعالیتی از انسان سر نمی زند به همان نحو که در اغلب حیوانات چنین است . اما زمانی که رفع گرسنگی

۱- البته اعتقاد به معاد بدون اعتقاد به مراسم و محتوای روز قیامت و وظایف انسان در این جهان ، برای آمادگی به آن روز، بی معنی است . مراد از معاد همان محتوا و الزامات اعتقاد به معاد است .



در جوّ یک هدف دیگری ، چون تحصیل و گردش قرار گیرد با رفع گرسنگی فعالیت به پایان می رسد و به دنبال خود فعالیت‌های تازه‌ای را به ظهور می رساند.

ممکن است چنین به نظر آید که اگر هدفی تحت الشعاع یک هدف عالی تر دیگر قرار گیرد ، رشته هدفها پایان نمی یابد و تسلسل پیش می آید ، این امر صحیح است ولی تسلسل در اینجا ، تسلسل بی نام و نشان نیست ، بلکه سیر مراتب و مراحل گوناگون است که هر مرحله‌ای نسبت به مرحله دیگر غنی تر است ، زیرا هر یک از هدفهای تحقق یافته نیز مطلوب ماست و نوعی غایت و نهایت می باشد . در واقع همین پیوستگی مایه تلاش پیوستگی و ادامه کوشش های انسان می گردد.

بنابراین هر هدف کلی باید به تحقق هدفهای جزئی ارزش خود را نمایان سازد. نباید گرفتار ارزشهای خیالی هدفهای بزرگ شویم . ارزش هدف کلی در جهت دادن به هدفهای مقدماتی و جزئی ، معلوم می شود. ولی گاهی طرح هدفهای کلی منجر بسه گمراهی و خیالپروری می گردد ، مانند صحبت از ازدواج ، بدون توجه به مقدمات و روابط پیچیده روزمره اجتماعی ، در بعضی مواقع نیز موسسات مختلف با بیان و ترسیم هدفهای مطلوب ، و غفلت از موارد و مراحل سیر تدریجی سیر به سوی آنها، مایه یاس و ناامیدی می شوند.

پس توجه به هدفهای متعالی و غفلت از مقدمه چینی برای نیل به آنها ، همانطور که گفتیم انسان را در دلربائی‌های ایده آلی گرفتار می کند، و عادت به آن ساحت دل انگیز، واقعیت‌های موجود را بی رمق و نادل پسند و غیر قابل تحمل می سازد . در این صورت بیماری

آسان گزائی<sup>۱</sup> ظاهر می شود، یعنی سیر در ساحت ذهن مطبوع طبع واقع می شود، و از برخورد با فراز و نشیب های واقعی و موانع موجود احتراز می شود. در نتیجه شناخت خصوصیات عینی و واقعی مورد غفلت قرار می گیرد. یکی از علایم چنین احوالی وجود انتقاد و گلایه های دایمی و عدم ورود به صحنه عمل می باشد.

**هدفای متعالی غیر قابل دسترسی، حتی توهمی، باز هم در برابر انسان پایدار می مانند:**

هدفای متعالی همواره در برابر انسان قرار دارند، و خیالی بودن آنها موجب از بین رفتن آنها نمی شود. ولی آنچه مهم است توجه به ذهنی بودن هدفها و فرق آنها با واقعیت است. اگر لحظاتی آنچه در ذهن است با آنچه در واقع قرار دارد اشتباه شود، توهم و خیال، واقعیت تلقی می شوند. بعضی از داستانهای عرفانی نبلور آرزوها و کمال مطلوبهای بشریت می باشند، که ممکن است با واقعیت مشتبه شوند و انسان را خیالاً محفوظ و مشغول سازند، ولی آن داستانها، صرف نظر از موارد استثنائی، بیشتر امری ذهنی هستند تا واقعی. آن داستانها سودی که دارند، عبارت از تحریض و تشویق انسان برای تنظیم امور واقعی به خاطر نزدیک شدن به هدفهای زیبای مندرج در آن داستانهاست به همین

۱ - مراد از بیماری آسان گزائی، همانا عدم توجه به مراحل سیر مقدماتی و تهیه مقدمات لازم برای نیل به مقصد می باشد، به طور مثال کسی که دچار این بیماری شود، به جای فراهم نمودن ضروریات زندگی واقعی، راه تصورات واهی و خیالی را در ذهن پرورش می دهد. یکی از تجلیات این بیماری "راحت طلبی، مسوولیت گریزی و تنبلی ذهنی و روحی" است.

جهت است که برای طی طریق عرفانی مراحل طی چون شریعت و طریقت و حقیقت ذکر کرده‌اند. اما اگر هدفهای مندرج در داستانها، امور واقعی تلقی شوند، یا انسان خود را خیالاً صاحب و آراسته به آن کمالات ببیند، دچار غرور می‌شود و نسبت به واقعیت بیگانه می‌گردد.

از جمله هدفهای متعالی ولی غیر قابل دسترسی، مسایلی مابعدالطبیعه هستند. اگر به نظر بعضی‌ها توهمی هم باشند. بازهم از بین نمی‌روند، "مثلاً وقتی که در شب چهارده، ماه در می‌آید، در کناره افق بزرگتر از موقعی است که به وسط آسمان می‌رسد. از لحاظ فیزیک دقیقاً علت این پدیده را می‌توان پیدا کرد و آن را بیان داشت، ولی بعد از دانستن این توجیه، باز ماه شب چهارده را در کنار افق بزرگتر از اندازه‌ای که در وسط آسمان یافته، خواهیم دید".<sup>۱</sup>

خلاصه کلام اینکه حفظ تعادل بین کمال مطلوب و واقعیت امر ضروری است، خروج از واقعیت بدون هدف و برنامه‌ریزی مشخص، سردرگمی و عدم تعهد است همچنین انتخاب هدفهای بزرگ و غفلت از واقعیت نیز مایه خیال‌پروری و گرفتاری در توهم می‌باشد.

اگر انسان خصوصیت هدفداری و توجه به روابط جهان رانمی - داشت، جهان و اشیاء موجود در آن جز معناهایی که کششهای غریب‌تری القامی کردند، معنی دیگری نمی‌داشتند، در این صورت هدفهای غایت انگارانه نیز به وجود نمی‌آمدند. مسئله غایت زندگی و مسایل مابعد - طبیعی نیز طرح نمی‌شدند. پس هدفداری خصیصه اساسی انسانی است که جدائی از آن بیگانگی از حیثیت انسانی است.

### هدفداری و تقلید از اهداف بزرگان :

گاهی هدفداری به صورت تقلید از بزرگان و تشبّه به کسی ظاهر

۱ - دکتر کریم مجتهدی، فلسفه نقادی کانت، تهران، ۱۳۶۳، صفحه ۷۵.

می شود. به طور مثال بهره بردن و لذت از بهار، از ورای اندیشه، نویسندگان و شعرا صورت می گیرد، مقلد از فکر و هدف دیگران بنا بر خیال و تصور خود، بهره می برد، اما چون سیر مراحل نیل به هدفهای بالاتر را طی نکرده است، در واقع پا در هوا و بدون تاریخ باقی می ماند، به عبارت دیگر، در چنین موارد، هدف، از لحاظ نظری یا همان الفاظی بیان می شود که صاحبان اصلی هدف بیان می کنند، ولی در نزد اهل تقلید تمام معانی و محتوای آن هدف به دست نمی آید. و دریافت نمی شود.

گو بریزی بحر را در کوزه‌های می‌نگنجد قسمت بیکروزه‌ای

گفته‌اند، مادری برای تربیت سریع بچه و تکامل ذهنی او همواره سعی می کرد او را در سخنرانیهای علمی شرکت دهد، وقتی در یکی از سخنرانیهای فیزیک، بچه که مثل مادر خود دقت می کرد و لبخند به لب داشت، مادرش پسر از خاتمه سخنرانی، با لحن تقدیر آمیز و امیدوارانه از کودک پرسید، از چه مطلب لذت می بردی و لبخند به لب داشتی؟ بچه جواب داد از دندان طلائی سخنران!

۱- مراد از اصطلاح " بدون تاریخ بودن " این است که انسان بدون سیر مراحل تکاملی از لحاظ فکری و از لحاظ عملی صاحب امتیاز یا موقعیتی باشد و یا بدون کسب مهارتهای لازم به انجام کاری مبادرت نماید. مثلا اگر خطاطی یا خیاطی و معلمی را در نظر آوریم، کسانی که مراحل خوشنویسی و خیاطی و معلمی را طی کرده‌اند، به شرط داشتن زمینه و استعداد اولیه و علاقه، به مرتبه ای نایل می شوند، که کسان دیگر بدون آن مقدمات پاره‌ای انجام کارهای ماهرانه آنها را نخواهند داشت. همچنین است کسی که بدون گذراندن دوره‌های مختلف جراحی، جراح ماهر نمی شود. در امور معنوی و ذوقی نیز طی طریق و پشتکار ضرورت دارد. و الا کارهایی محتوای تقلیدی و در نتیجه " بی تاریخ " خواهند بود و فهم دقیق معنی امور حاصل نخواهد شد.

یک ضرب المثل چینی می‌گوید: کسی با انگشت خود ماه را به کس دیگر نشان می‌داد طرف مقابل فقط به انگشت او نگاه می‌کرد و ماه را نمی‌دید. خلاصه کلام اینکه تا مقدمات عینی و ذهنی لازم برای تحقق امری، فراهم نباشد، آن امر به وقوع نمی‌پیوندد. یعنی غفلت از مراحل منطقی سیر حوادث، موجب ناکامی است.

به علت اهمیت مطلب بازهم یادآور می‌شویم که تعیین‌دستور - العمل‌ها و هدفهای بزرگ در عین اینکه فی‌نفسه راهبر و راهگشاست، در صورتی که با توجه به مقدمات لازم و وضعیت محدود انسان نباشند، موجب محدود کردن آزادی او در بینش و تفکر و عمل می‌گردد. زیرا هدفی که توسط دیگران، از قبل انتخاب شده، و افراد جز تبعیست و تقلید، آنهم به صورت ناقص، راهی نداشته باشند، در واقع به تعطیل نمودن سرچشمه استنباط و خصوصیات فردی منجر می‌شود. به عبارت دیگر، تعیین هدفهای عالی اخلاقی به‌خودی‌خود ضامن نیل به هدف نیستند. انتخاب هدف وقتی موجب ارتقاء و تحول است که با آگاهی به موقعیت و با توجه به مقدمات باشد. و خود شخص نیز در انتخاب هدف آگاهانه سهیم باشد، در این صورت انتخاب هدف مبین شخصیت بارز انسان می‌شود، و نشان می‌دهد که انسان قصد دارد از آنچه هست بالاتر برود. در این صورت هدف داشتن در جازدن نیست، طلب کمال است، و نشان دهنده این امر است که انسان به خود اعتماد دارد، و قصد دارد شرایط موقعیت خود را به نحوی که هادی به مقصود باشند، تنظیم کند. هدفهایی که توسط خود انسان انتخاب می‌شوند، در واقع نام و نشان و شخصیت او را معرفی می‌کنند و اثر دیگرش نجات انسان از یکنواختی و بی‌تفاوتی و بی‌هویتی است.

هر قدر انسان به ابداع هدفهای تازه و خاص خود موفق شود، از زندگی غریزی و یکنواخت دور می‌شود، و باصطلاح از مورچه‌وار زندگی کردن صرف نظر می‌کند. توجه به هدفهای فردی، صرف نظر کردن از

هدفهای متعالی نیست ، زیرا تحقق کمال مطلوب در هر فردی به نحوی خاص صورت می گیرد، یکی از مواردی که باید اختلافات افراد بیشتر مورد توجه قرار گرفته و حتی تقویت شوند ، همین توجه به کیفیت تحقق هدفهای کلی توسط افراد است ، که بالطبع در هر فردی به نحو خاص او ، و با توجه به ابتکاراتش تحقق می یابد. و حدیث نبوی " حسنات الاجرار سیئات المقربین " اگر کارهای پسندیده افراد نیکو کار را مقربین درگاه الهی انجام دهند نسبت به مقربین گناه محسوب می شود. و نیز حدیث : الطريق الى الله بعدد انفس الخلائق ، راه به سوی خداوند تبارک و تعالی به تعداد انسان ها است . اشاره به گوناگونی تحقق هدفهای فردی از دیدگاه دیانت نیز می باشد.

#### انتخاب هدف باید برای تحقق آن باشد :

دل انگیز بودن هدفهای عالی در ساحت ذهن و مشکلات موجود در واقعیت ، ممکن است انسان را اغلب به سوی ذهن کشانده و از عالم خارج منصرف سازد. و او را متوجه عالم درون بکند. زیرا موانع عملی در عالم تفکر و ذهن به نحو ملایمتری خودنمایی می کنند، بدان جهت خیالپرووری و اسطوره دوستی کم کم بر فعالیتهای عملی و تجربی غلبه می کنند ، و در نتیجه هدفها بیشتر به صورت کمال مطلوب در ذهن باقی مانند. اما واقعیت نیز الزامات خود را بر انسان تحمیل می کند، زیرا خیال یک سفره رنگین ، احساس گرسنگی واقعی را از بین نمی برد ، ولی انتظارات خیالی را زیادتر می کند ، بدون اینکه در صحنه عمل غذائی حاضر شود.

گفتیم که اصولاً هر هدف نزدیک ، تحت الشعاع یک هدف دور قرار دارد ، از لحاظ نظری هدف و فرض قبلی ، این نقش را دارد که عواملاً موجود در واقعیت خارج از ذهن را ، به خاطر نیل به هدف و غرض منسجم می سازد. اما غفلت از تنظیم امور واقعی برای نیل به هدف ، آن هدف را خالی از اثر و بیجان می کند. بنابراین نقش برنامه ریزی را برای

تحقق هدف ، نباید از نظر دور داشت والا اثر محرکه هدف از بین می رود. به طور مثال کسی که می خواهد خانه‌ای بسازد یا کتابی بنویسد ، باید مقدمات امر را به خاطر نیل به هدف مورد نظر تنظیم کند . نقش هدف نیز در کیفیت انسجام بخشیدن به مقدمات ، تجلی می کند ، زیرا تنها کتکاش در ذهن ، الزاما آثار عملی مطلوب را به وجود نمی آورد. به عبارت دیگر هدفها ، انگیزه اصلی برنامه ریزی هستند، اگر این نقش از آنها سلب شود ، هدفها به امور ذهنی و خیالی مبدل می شوند . در واقع ترسیم شهر آرمانی در ساحت ذهن ، وقتی منشاء اثر است که به صورت برنامه ریزی عملی و حرکت به سوی آن آغاز شود ، والا جز خیال دور از واقعیت ، چیزی در دست نخواهیم داشت . به هر حال انسان در جستجوی چشمه خورشید همواره رو به بالا دارد ، با وجود همه خیانت هائی که بدست بشر صورت گرفته از قابیل تا ضحاک و از ضحاک تا آدم کشان حق به جانب امروز ، با اینحال مشخصه او آرمان پروری اوست ، که می تواند در مجرای منحرف بیفتد ولی هرگز به خشکیدن نرسد<sup>۱</sup> . بنابراین " به طور کلی ، نباید گفتن و مرعوب ایده های هر اندازه پرجاذبه ( ... ) شد بلکه باید آنها را چون لحظه‌ای از تفکر انسان که هنوز محک تجربه عیار آنرا تعیین نکرده است تلقی نمود ."<sup>۲</sup>

غفلت از عوامل موثری چون عوامل جغرافیائی ، اقتصادی و فرهنگی و نقش خود انسان و تحولاتی که همه آن عوامل را در برگرفته ، نیز مایه خیال پروری بیشتر و سیر به سوی آسان طلبی و بیمساری آسان گرائی می شود. آنچه مسلم است اینکه راه رسیدن به مقصود ، راه

۱ - دکتر محمد علی اسلامی ندوشن ، سخن‌ها را بشنویم ، صفحه ۹۷ و ۹۸ .

۲ - الوین تافلر ، ورقهای آینده ، ترجمه عبدالحسین نیک گهر ، تهران

پریپیچ و خمی است که هر لحظه مستلزم توجه به روابط موجود در موقعیت ها و تنظیم آنها به خاطر نیل به هدف می باشد. پسر راهی که در پیش داریم شناختن دقیق واقعیت ها است ، تا با شناختن نقش آنها ، آنها را بنا بر هدفی که داریم ، تنظیم نمائیم ، و قدم به قدم به سوی کمال مطلوب سیرکنیم . تعیین هدف بدون مطالعه دقیق وضع موجود ، رفتن به سوی تاریکی است . به طور مثال شب هنگام کسه در کوهستان ها دره های عمیق دیده نمی شوند ، در نتیجه فانوسی که با فاصله نه چندان دور از انسان دیده می شود و صدای حامل آن شنیده می شود ، این خیال را در ذهن ایجاد می کند که تا آبادی راه زیادی وجود ندارد ، اما برای رسیدن به آن آبادی و فانوس دره هائی را باید طی کرد که در تاریکی دیده نمی شوند ، غفلت از فراز و نشیب و مشکلات نیل به هدف ، انسان را در دره های تاریک واقعیت سرگردان می کند .

البته توجه به واقعیت ها مانع انتخاب هدف های عالی نمی باشد ، زیرا خالی از هدف بودن ، ما را از واقعیت و اهمیت برنامه ریزی غافل می سازد. آنچه بسیار مهم و وظیفه اصلی انسان می باشد ، عبارت از پیر کردن فاصله بین وضع موجود و هدف مورد نظر با فعالیت های منسجم است . نیل به هدف در گرو برنامه ریزی و تلاش عملی است . هرگز ، واقعیت ها با تمام امکانات پوشیده ای که با خود حمل می کنند ، فی نفسه و بدون دخالت انسان نمی توانند ما را به سوی هدف های مورد نظر و مطلوب رهنمون سازند. " قسمت اعظم درد ما به دلیل مایوس شدن از واقعیتی است که با آنچه در رویا طلب کرده ایم مطابقت ندارد! " مخصوصا در مورد ایده آل های اخلاقی هر قدر از واقعیت دور شویم — بر ابهام آنها افزوده می شود ، و تقریبا نقش خود را از دست می دهند " بنابراین هنگامی که در سلسله مراتب غایات اخلاقی از پائین به بالا

۱ - لئوبوسکالیا ، این من کیست ، ترجمه زهره فتوحی ، تهران ، ۱۳۷۲



می رویم ، غایات محتوای بیشتر می یابند و هرگونه حدود مشخص را از دست می دهند ، از این رو است که بسیاری از مفاهیمی را که فیلسوفان بزرگ اخلاق به عنوان غایات نهائی پیشنهاد کرده‌اند (مانند سعادت ارسطو یا خوشبختی میل) درک ناکردنی می یابیم " <sup>۱</sup>.

در واقع مشغول شدن دایمی با کمال مطلوب و غفلت از چگونگی تلاش در صحنه های عملی و واقعی موجب بی‌زاری از واقعیت و گلایه و شکوه از روزگار می گردد، زیرا بدون شناختن نقش دقیق واقعیت، درباره آن حکم صادر می کنیم و احیانا باعالم خیال مشتبه می سازیم. به قول گوستاو فلوبر " ... در من به لحاظ ادبی دو شخصیت متضاد هست، یکی آنکه شیفته مبالغه هاست و مفتون مغازله‌ها و مسحور بلندپروازی‌های عقاب وار ، و همه طنطنه های سبک ها ، و همه قله های رفیع اندیشه ها و عقیده ها ، و دیگری آن که به دنبال حقایق نقب می زند و زمین می کند ، و خاک برمی دارد و تا آنجا که می تواند کاوش می کند ، آن که دوست دارد بر جزئیات ناچیز همان قدر تاکید کند که بر کلیات بشکوه ، آن که می خواهد شما آنچه را او عرضه می دارد مستقیما و تقریبا با پوست و گوشتشان لمس کنید ، این شخص دوست دارد بخندد و از جنبه حیوانی سرشت انسانی لذت ببرد... " <sup>۲</sup>

اگر نگرش پدیدار شناسانه داشته باشیم واقعیت را بدون داشتن هدف ، و هدف را بدون عنایت به واقعیت خالی از معنی می بینیم . به عبارت دیگر ، واقعیت ها با هدفهای ما ، معنی دار می شوند و از طرف

۱- جون رابینسون ، فلسفه اقتصادی ، ترجمه بایزیدمردوقی ۱۳۵۲ ، صفحه ۱۷ و ۱۶ .

۲- ( ۱۸۸۰ - ۱۸۲۱ ) GOSTAVE FLAUBERT

۳- میریام آلت ، رمان به روایت رمان نویسان ، ترجمه علی محمد حق شنار ، تهران ۱۳۶۸ صفحه ۵۵ .

دیگر ، هدفهایی که ناظر به تاثیر و تصرف در واقعیت و ایجاد تحول در آن نباشند ، آنها نیز توهمی بیش نیستند. بنابراین واقعیت و کمال مطلوب از همدیگر غیر قابل انفکاک هستند. " به هر حال ایده آلهای ، حتی ایده آلهای ناممکن ، قادر به ایفای نقش بسیار موثری در جلب توجه ما به حدود امکانات و استعدادهای اشیای واقعی هستند، امکانات و استعدادهایی که اغلب مورد بی توجهی ما قرار گرفته اند، همچنین ایده آلهای ما را قادر به حرکت به سمت تحقق اهداف بلند مدت مان می کنند. "۱

بالاخره چنانچه تعیین هدف کلی بر مبنای ملاحظه و بررسی موارد جزئی و واقعی نباشد یا در هوا و بی تاریخ بوده و در نتیجه تحمیلی و یا تقلیدی خواهد بود . به عبارت دیگر کمال مطلوب هـا بدون توجه به نیازهای واقعی مطرح می شوند ، و به صورت روش تقلیدی ، لباس تقلیدی ، ازدواج تقلیدی ... درمی آیند .

مراد اینست که به خاطر دلربائی هدفهای عالی ، نباید از مدارج سیر صبورانه به سوی آنها غافل بمانیم ، و آن مدارج را خیالاً حذف کنیم . و با لذت خیالی وصول به هدفهای متعالی ، ما را از سیر در مراتب تدریجی غافل کند . باید ضمن نگرش به آینده در ضمن امیدها و آرزوهای محدودی زندگی کنیم .<sup>۲</sup> و وقتی گفته می شود ، " انسان شجاع دارای هدف های بالائی است " الزاما به معنی غفلت از مراتب برنامه ریزی نمی باشد و مراحل مسیر به سوی آن هدفهای بالاتر ، به دست فراموشی سپرده نمی شود ، زیرا جز با تلاش روش دار و توأم با برنامه ریزی ،

۱ - فیلیپ جی و اسمیت ، فلسفه آموزش و پرورش ، ترجمه سعیدبهبشتی

تهران ۱۳۷۰ صفحه ۳۷ .

۲ - ه . استوارت هیوز ، آگاهی و جامعه ، ترجمه عزت اله فولادوند ،

تهران ۱۳۶۹ صفحه ۱۲۶ .

هدفهای بالاتر متحقق نمی شوند. به عبارت دیگر، انتخاب هدفهای متعالی بدون توجه به مراحل سیر به سوی آنها، نوعی تقلید و پذیرش انفعالی است.

ناگفته نگذیریم که عدم انتخاب هدفهای عالی برابر با بی فکری و غیاب استنباط است. آنچه مورد نظر ما است، هدفهای قابل وصول و مفید به زندگی، در جو فرهنگی است که حاکم بر جامعه است و مراد ما هرگز غفلت از هدفهای متعالی نمی باشد بلکه جلب توجه به نیل تدریجی و حرکت مداوم به سوی آنهاست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع

## قرآن مجید

- ۱- وجود و زمان مارتین هیدگر پاریس ۱۹۷۲
- ۲- مقدمه بر تعلیم و تربیت عملی کاستون میالاره پاریس ۱۹۹۰
- ۳- فلسفه هیدگر موریس کوروز پاریس ۱۹۶۶
- ۴- پدیدارشناسی چیست؟ اندره دارتیک ترجمه دکتر محمود نوالی تهران ۱۳۷۳.
- ۵- فرهنگ اصطلاحاتی و انتقادی فلسفه آندره لالاند پاریس ۱۹۷۲
- ۶- فرهنگ زبان فلسفی پل فولکیه و سن ژان پاریس ۱۹۶۹
- ۷- مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش جان دیوئی ترجمه امیر حسین آریان‌پور ۱۳۳۹
- ۸- روانشناسی ارتباط و کنترل ماکسول مالتز ترجمه جلال زره ساز و بابک شمشیری تهران ۱۳۷۲.
- ۹- اگزیستانسیالیسم مکتب اصالت بشر ژان پل سارتر پاریس ۱۹۷۰
- ۱۰- فلسفه ایران و فلسفه تطبیقی هانری کرین ترجمه جواد طباطبائی تهران ۱۳۶۹.
- ۱۱- سخن‌ها را بشنویم دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن تهران ۱۳۶۹
- ۱۲- هرمان هسه، دمیان ترجمه لیلی پور تهران
- ۱۳- سیرتمدن رالف لینتون ترجمه پرویز مرزبان تهران ۱۳۲۷
- ۱۴- فلسفه نقادی کانت دکتر کریم مجتهدی تهران ۱۳۶۳.
- ۱۵- ورق‌های آینده الوین تافلر ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر تهران ۱۳۷۰
- ۱۶- این من کیست؟ لئوبوس کالیاتر ترجمه زهره فتوحی تهران ۱۳۷۲
- ۱۷- فلسفه اقتصادی جون رابینسون ترجمه بایزید مردوخی ۱۳۵۳
- ۱۸- رمان به روایت رمان‌نویسان میریام آلت ترجمه محمدعلی حق‌شناس تهران ۱۳۶۸.
- ۱۹- فلسفه آموزش و پرورش فیلیپ - جی - اسمیت ترجمه سعید بهشتی

- تهران ۱۳۷۰ .
- ۲۰- آگاهی و جامعه ه. استوارت هیوز ترجمه عزت ا... فولادوند  
تهران ۱۳۶۹ .
- ۲۱- فلسفه‌علوم اجتماعی، آلن رابن ترجمه دکتر عبدالکریم سرورش  
تهران ۱۳۶۷ .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی